

نقش علمای نجف در جنبش مشروطه

علماء و روحانیون شیعه در همه ادوار تاریخ ایران از اعتبار و نفوذ خاصی در میان مردم برخوردار بوده‌اند و از طرفی همین نفوذ در میان مردم، عاملی برای توجه حکومتها به خط مشی علما بوده است. در دوران مشروطه بخصوص علمای حوزه نجف، بیشترین تأثیر را بر روند وقایع ایران داشتند و در همه وقایع، فتوای آنهاست که عامل تشدید و یا خنثا شدن جریانها له یا علیه مشروطه می‌گردید.

برای ورود به مبحث نقش علمای نجف، لازم است مختصری به نجف و حوزه علمیه آن بپردازیم:

وجه تسمیه نجف

در روایتها آمده که: نجف کوه بزرگی بود که به هنگام طوفان نوح از میان رفت و در جای آن دریایی ظاهر گردید که آن دریا را "نی" گفتند و پس از مدتی دریا خشک شد؛ پس گفتند "نی جف" و به تخفیف، "ی" را ساقط کردند، نجف نامیده شد. همچنین در روایت آمده که روضه ای است از روضه های بهشت و قبر پیامبران زیادی در آن است. آنچه بیش از پیش به اهمیت آن شهر افزوده، بارگاه امیرالمؤمنین علی (ع)، پیشوای شیعیان است و توجه ایرانیان به نجف اشرف، همیشه همراه با ارادت و عشق به آن بزرگوار بوده است. بزرگترین علمای شیعه، همواره از حوزه های نجف، سامرا، کربلا و کاظمین برخوردار بوده‌اند.

شکل گیری حوزه نجف، به دوره سلجوقیان بازمی‌گردد که با مهاجرت شیخ طوسی (۱) آغاز و تا قرن ششم هجری ادامه یافت. دوره بعد از قرن ششم تا نهم و دوره سوم از قرن نهم تا قرن یازدهم هجری ادامه یافت. با ظهور شیعیان صفوی در قرن دهم و حاکمیت شیعه، توجه بیش تری به آبادانی و رونق نجف و حوزه علمیه آن شد و این رونق و اهمیت، طی زمانها باعث شکل گیری کتابخانه‌ها و مدارس زیادی در این حوزه گردید. مرحوم "میرزا محمدحسن شیرازی" (۲) قبل از مهاجرت به سامرا، در نجف اقامت داشت و از استقلال آن دفاع می‌کرد. وی در سفر ناصرالدین شاه به نجف در سال ۱۲۷۸ق.، به استقبال شاه نرفت و این موضوع باعث اعتبار آن مرحوم در بین مردم گردید. (۳) اعتباری که در سال ۱۳۰۹ق. به تحریم تنباکو انجامید؛ زمانی که دولت ایران کلیه حقوق فروش و توزیع تنباکو در ایران و صدور آن را به کمپانی رژی (۴) واگذار کرد، به این شرط که سالانه پانزده هزار لیره به دولت پرداخت شود. با شروع فعالیت کمپانی، نارضایتی عمومی آغاز شد. حضور سطره امیر بیگانگان باعث خشم علما شد. میرزا حسن در تلگرافی به شاه، به واگذاری امتیاز تنباکو اعتراض کرد. سرانجام فتوایی که در آن، استفاده از تنباکو به هر شکل، در حکم جنگ با امام زمان (عج) به شمار می‌رفت، صادر گردید. در این واقعه، نقش علما به منزله رهبران و مدافعان واقعی ملت علیه دولت و برضد قدرت بیگانه به وضوح تازه‌ای تجلی یافت و شاید ناظران خارجی را نخستین بار به قدرت روحانیون در ایران آگاه ساخت. (۵)

پس از مرحوم شیرازی، از برجسته ترینهای حوزه نجف، آخوند "ملا محمد کاظم خراسانی" است. وی در سال ۱۲۵۵ق. در مشهد متولد شد و پس از تحصیل مقدمات در مولد خود، در سال ۱۲۷۷ق. به تهران رفت و نزد استادان آن زمان به آموختن حکمت پرداخت. در ذیحجه ۱۲۷۸ق. برای تکمیل تحصیلات و معلومات در فقه و اصول، به نجف رفت. وی از شاگردان حاج میرزا محمدحسن شیرازی و مورد توجه نامبرده بود. خراسانی از مدرسان



آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

شیخ عبدالله مازندرانی^(۱۰) و بخصوص "آخوند ملا محمد کاظم خراسانی" اختصاص یافته است.

اولین رد پای این نفوذ، در مخالفت آنان با امین السلطان و نهایتاً عزل وی از صدارت در سال ۱۳۲۱ق. نمایان می‌شود. اقدامات امین السلطان در گسترش سیطره روسیه به صورت گرفتن وام و استقرار نوز بلژیکی در گمرکات، علماً را بر آن داشت که در نامه‌ای به شاه، از اینکه حکومت را به امین السلطان سپرده، او را سرزنش کنند و پس از مدتی، ناخشنودی علماً کار خود را کرد و در "همه جا پراکنده شد که علمای نجف، میرزا علی اصغر خان را تکفیر کرده‌اند." (۱۱) خواه منشأ این تکفیر نجف باشد خواه نباشد، چون شایعه در شرایطی رواج یافت که خصوصت روحانیون نسبت به حکومت در اوج خود بود، اثر بزرگی به جای گذاشت و مظفرالدین شاه را ناچار به عزل امین السلطان از صدارت کرد. (۱۲)

انقلاب مشروطه، نهایت دشمنی مذهبی علماً با سلطنت است که با افزایش خطر سلطه بیگانه در عمل تشدید شد و سیاستهای امین السلطان به افزایش آن خطر کمک کرد و به دنبال آن، عمق و قاطعیت مخالفت روحانیون با دولت افزایش یافت. وقایعی مربوط به افزایش قدرت نوز بلژیکی در وزارت گمرکات که به نفع روسیه بود و پخش عکس او با لباس روحانی، (۱۳) به

عالی‌فقه و اصول بود و مقام علمی او را میرزای شیرازی گوشزد طلاب می‌کرد.

خراسانی، زوائد علم اصول را حذف کرد و با آوردن نظرات و آرای تازه و مطرح ساختن افکار بلند فلسفی و رعایت ایجاز، این علم را تدریس می‌کرد. از تألیفات مهم او، "کفایة الاصول" است که پس از تألیف آن، تدریس دوره اصول را از شش سال، به سه سال تقلیل داد. وی در علوم عقلیه و شرعیه از حکمت و احکام فقه و اصول، سرآمد روزگار بود و از جمله مراجعی بود که فتوایش باعث برچیده شدن حکومت استبدادی در ایران گشت. (۶)

در آغاز سده بیستم، نجف در شکل دادن به حوادث و دخالت در سرنوشت کشورهای اسلامی بویژه سرزمینهای شیعی، نقش مهم و آشکاری داشت. فتوایی که از طرف علمای نجف صادر می‌گشت، برای همه و در همه شئون زندگی الزام آور و واجب‌الاطاعه بود.

از دوره‌های مهم حیات سیاسی نجف، سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ق. می‌باشد؛ یعنی سالهایی که در ایران ابتدا مشروطیت برقرار شد، سپس دوران استبداد صغیر و نهایتاً برقراری مجدد مشروطه فرارسید. (۷)

در این سالها تأثیرات علمای نجف بر روند وقایع در ایران، با تفاوتهایی همراه است و این تفاوتها در وضعیت سیاسی حوزه علمیه نجف هم نمایان است.

حوزه نجف در دوره اول مشروطه، نشریاتی ندارد، اما پس از استبداد صغیر، جرایدی که سخنگوی نجف باشد، به زبان فارسی منتشر شده است. "در مورد علت این موضوع، احتمالاتی مطرح می‌باشند:

۱- در دوره اول مشروطه، علمای نجف اعتماد کافی به برخی آزادیخواهان نداشته‌اند، اما بعدها با کنار گذاشته شدن علماً در بلاد ایران و شتاب متجددتها در غربی کردن مشروطه، این اعتماد از میان رفته و یا کمرنگ شده است.

۲- تحریف نظرات علماً و پخش شبانه‌های دروغ در ضرورت راه اندازی نشریات در حوزه نجف مؤثر بوده است.

۳- پس از استقرار مجدد مشروطه، نجف در شرایط بهتری از نظر سیاسی برای آزادیخواهان قرار داشته؛ زیرا در این دوره، نجف - که جزو قلمرو عثمانی بوده - به واسطه پذیرش مشروطیت در عثمانی، از یک فضای باز سیاسی برخوردار بوده است. سه نشریه از سال ۱۳۲۸ق. در نجف به فارسی چاپ شد که متن فارسی، علائق دینی و ایرانی بودن نویسندگان آنها، به میزان اشتیاق ایرانیان در خواندن مطالب این جراید می‌افزوده است. بخصوص که آخرین فتاوا و نظرات علماً در آنها چاپ می‌شده و مورد حمایت مالی و سیاسی آخوند خراسانی قرار داشته است.

اولین نشریه، "الغری" نام داشت که فقط یک شماره آن چاپ و به علت مخالفت با قانون مطبوعات دولت عثمانی تعطیل شده است. دومین نشریه، "درة النجف" بود که با همان سبک و سیاق "الغری" چاپ و انتشار می‌یافته است. این جریده از مهم‌ترین مأخذها و متون سیاسی در شناخت افکار و فلسفه سیاسی و اجتماعی حوزه نجف است؛ و سومین نشریه نیز "نجف" نام داشته است. این سه جریده، محصول شرایط و بازگوکننده این مقطع خاص و جریان فکری و سیاسی حوزه نجف در دوره دوم مشروطه، باتوجه به نظرات و مکتب اصولی و فکری و سیاسی آخوند خراسانی می‌باشد. (۸)

در روایتهای موجود از انقلاب مشروطه، بخش مهمی از آنها به نقش علمای ایرانی منیم نجف: "حاج میرزا حسین تهرانی (نجل خلیل)"، (۹) "حاج

ائتلاف روحانیون و بازرگانان منتج شد که خواستار پایان دادن به قدرت بی مهار سلطنت و عوامل آن بود. بخصوص پایان دادن به نفوذ روزافزون بیگانگان در اقتصاد ملت که به طور مستقیم از سوی حکومت تشدید می شد و علما مانند گذشته، واکنش مردم را نسبت به خطر اظهار و آن را رهبری می کردند.

بازارها تعطیل و تحصن در شاه عبدالعظیم آغاز شد. در شیراز مشاجره آشکار بین علما و حاکم در گرفت. توهین به علمای کرمان از سوی حاکم، به کشمکش بین علما و دولت اهمیت بیش تری داد و باعث خشم ملت شد و سرانجام ائتلاف "سید عبدالله بهبهانی" با "سید محمد طباطبایی" در پنجم رمضان ۱۳۲۳ق. از نظر کسروی طلیعه انقلاب مشروطه قرار گرفت. (۱۴) نخستین ثمره ائتلاف، تخریب ساختمان جدید بانک روسیه در تهران بود که با اغتشاشات زیادی همراه بود. کتک زدن بازرگانان تهران توسط حاکم شهر و سرانجام خروج علما از تهران و خواسته های آنان در مورد تشکیل عدالتخانه. (۱۵)

از آغاز این وقایع، علمای نجف به حمایت و هواخواهی مشروطه خواهان بویژه طباطبایی و بهبهانی پرداختند. این حمایتها از خلال نامه ها، تلگرافها، صدور فتوا و رساله های کوچک و بزرگی که به ایران ارسال می شد، نمایان بود. در این نوشته ها، آنان اعلام داشتند که پشتیبانی از هدف مشروطه خواهی تکلیف دینی است. (۱۶) خراسانی و مازندرانی هدف مشروطه را نه فقط تقلیل ظلم و قطع تعدیات زورگویان، بلکه حفظ "بیضه اسلام" و خلاصی ممالک اسلامی از تسلط کفار می دانستند و معتقد بودند که چون صاحب شریعت امام زمان (عج) غایب است، شریعت اجرایی شود و حکام جور چیره گشته اند. لازم است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری آنان، قانونی در میان باشد و عقلای امت، مجلسی برپا و در کارها مشورت کنند. (۱۷)

علمای نجف توانستند نفوذ خود را بر رویدادهای ایران کمابیش با همان قاطعیتی که میرزا حسن شیرازی پانزده سال پیش از سامرا داشته بود، اعمال کنند (۱۸) در تأیید مجلس اظهار داشتند: مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثة مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً، عقلاً و شرعاً و عرفاً راجع بلکه واجب است و مخالف و معاند او، مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است. (۱۹)

گروهی از رهبران مذهبی که علمای نجف سردهسته آنان بودند، از مشروطه و مجلس اول حمایت کردند؛ زیرا نظام نوراچه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه از حیث حفظ بیضه اسلام، به سود ایران و مردم مسلمان آن تشخیص دادند و رسالت مذهبی و ملی خود را در آن یافتند که از نظام پارلمانی ضد استبداد و مبتنی بر قانون اساسی پشتیبانی کنند و قوانین وضع شده را با حک و اصلاحاتی لازم و با تفسیرهایی مناسب با قوانین شریعت منطبق سازند. (۲۰)

با آغاز سلطنت محمدعلی شاه، مخالفتهای وی با مشروطه آغاز شد. او با همکاری سربازان روسی، مجلس اول را در سه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ق. به توپ بست و بسیاری از مشروطه خواهان را کشت یا تبعید کرد. در چنین وضعی، علمای ایرانی مقیم نجف توانستند جنبش مشروطه و آزادیخواهی را با فعالیت خستگی ناپذیری ادامه دهند. آنان اعلام کردند که

همراهی با مخالفین اساس مشروطیت - هر که باشد - تعرض به مسلمین است و در حکم محاربه با امام زمان (عج) به شمار می آید و در فتوایی خطاب به مردم ایران، حکم خدا را "در دفع این سفاک جبار" و دفاع از "نفوس و اعراض و اموال مسلمین را از اهم واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او را، از اعلم محرّمات" دانستند؛ و همراهی با مخالفان مشروطه را در تعرض به مجلس به منزله "اطاعت از یزید بن معاویه" برشمردند. اگر فتوای علمای نجف نبود، کم تر کسی به یاری مشروطه بر می خاست و مجاهدان مشروطه، بیش ترشان پیروی از دین می کردند و دستاویز آنان در مجاهده و جانفشانی، فتوهای علمای نجف بود. بدون طرفداری و کوشش بسیاری که علمای نجف در راه مشروطه کردند، محال بود مجدداً مشروطه در ایران برقرار و پایدار گردد و آرزوی ملت در راه و وصول آزادی برآورده شود. (۲۱)

پس از فتح تهران و روی کار آمدن احمد شاه، اغتشاشات همچنان ادامه یافت. تلاش هواداران محمدعلی شاه برای بازگرداندن وی و حمایتهای روسیه از او، به ورود قوای روس به آذربایجان انجامید. اولتیماتوم روسها برای تصرف شمال ایران و هشدار انگلیسها در مورد ناامنی در راههای جنوب، (۲۲) عاملی برای صدور تلگرافی به تاریخ ۴ ذیحجه ۱۳۲۸ق. با عنوان "و جوب موافقت با دولت و حرمت اغتشاش و جنگهای داخلی" شد که در آن، "طبقات ملت را به آرامش و موافقت با دولت و خودداری از جنگهای خانگی به واسطه وجود دشمنان در شمال و جنوب کشور، فراخواندند و معتقد بودند که این اغتشاشات، موجب استیلائی کفر و از بین رفتن اسلام خواهد شد." (۲۳)

خراسانی در نامه ای به رهبران مذهبی تبریز، دستور داد برضد کفار به پا خیزند و با تحریم اجناس روسی و با آموزش فنون جنگی، و طبقه مذهبی خویش را انجام دهند. (۲۴) از آنجا که علما از آغاز مشروطه تا خلع محمدعلی شاه، از مشروطیت و حقوق مردم دفاع کرده بودند، در مقابل "رویه تجاوزکارانه روسیه قیام نمودند و تصمیم گرفتند به طرف ایران حرکت کنند و با اعلان جهاد، ایران را از چنگ دولت روسیه نجات بخشند. آخوند مازندرانی با عده ای از طلاب وارد بغداد شدند و به وسیله اعلامیه، مردم را به مقاومت و جانبازی در راه استقلال دعوت کردند و منتظر ورود آخوند ملا محمدکاظم خراسانی ماندند تا مجتمعاً به طرف ایران حرکت کنند. ولی بایک دنیا تأسف خیر رسید که حال آخوند به هم خورده، دچار کسالت شده و پس از بیست و چهار ساعت خیر فوت آن روحانی بزرگوار در ذیحجه ۱۳۲۹ق. در بغداد منتشر شد و بقیه به نجف بازگشتند برای عزاداری، شهرت یافت که مقامات خارجی یا خارجه پرستان، مرحوم آخوند را مسموم کرده اند. (۲۵) به این ترتیب رشته کارها از هم گسیخت و این پیشامد، باعث دلسردی مردم و آزادیخواهان گشت. اگر فرضیه مسموم شدن آخوند خراسانی را توسط مقامات خارجی یا خارجه پرستان بپذیریم، این فرضیه نفوذ فوق العاده آخوند را بر جریانات مشروطه، نشان می دهد؛ بخصوص که با رحلت آخوند و عدم جایگزینی فرد دیگری به جای وی، سیر صعودی و تأثیرگذار علما در مشروطیت ایران و در موقعیت سیاسی حوزه نجف از میان رفت. (۲۶)

دو تلگراف از صدها تلگراف آرسالی به ایران در میان اسناد موجود در آرشیو ملی ایران به دست آمد. اولین تلگراف به تاریخ غره ذیحجه ۱۳۲۷ق. (۲۷) است که در نجف چاپ و دارای مهر حکومت مازندران است. بر طبق اسناد موجود (۲۸)، این تلگراف را شیخ محمدحسین پسر آقا شیخ غلامعلی مجتهد



آیات عظام مقیم نجف: شیخ عبدالله مازندرانی، میرزا خلیل و آخوند محمدکاظم خراسانی

در این صورت قرائت لایحه مزبور بی ضرر است. اگر میل دارند، قرائت بفرمایند.
شکوه الملک (۳۱)

تلگراف اول

بسم الله الرحمن الرحيم
چون به موجب مکاتیب معتبره واصله از امهات بلاد، مواد فاسده مملکت این موقع را مغتنم و به اسم مشروطه خواهی، خودی به میان انداخته، مقاصد (۳۲) فاسد خود را در لباس مشروطیت اظهار، موجبات تشویش (۳۳) اذهان مسلمین را فراهم نموده و می نماید، لهذا محض سد این باب الابواب فساد و افساد، توضیحاً للواضح (۳۴) اظهار می نمائیم، مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروطه بودن ارادات سلطنت (۳۵) و دوایر دولتی است، به قدم (۳۶) تخطی از حدود و قوانین موضوعه برطبق مذهب (۳۷) رسمی آن مملکت، و طرف مقابل آن - که استبدادی (۳۸) دولت است - عبارت از رها و خودسر بودن (۳۹) ارادات سلطنت (۴۰) و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید و قاهر بر رقائب و غیرمسئول از هر ارتکاب بودن آنهاست. در مملکت و آزادی هر ملت هم - که اساس مشروطیت سلطنت،

- که از بستگان آخوند حاج ملا عبدالله مازندرانی است - از عتبات به مازندران آورده و حکومت مازندران اجازه قرائت آن را در منابر و مساجد، از وزارت داخله کسب کرده است. این تلگراف با تغییراتی در کلمات آن، در تاریخ بیداری ایرانیان و واقعات اتفاقیه در روزگار به چاپ رسیده است.

دومین تلگراف به تاریخ ۴ ذیقعده ۱۳۲۸ ق. (۲۹) است که در نجف در مطبوعه حیل المتین چاپ گردیده است. این تلگراف، مربوط به دوره ای است که حوزه نجف دارای نشریه بوده است؛ از طرفی هم دوره ای است که نامه ها و تلگرافهای علمای نجف کم تر در وقایع این دوران ذکر شده. این تلگراف، در نشریه نجف شماره ۲۰ سال اول هشتم شهر ذیقعده ۱۳۲۸ ق. چاپ شده است. (۳۰)

وزارت داخله، از تهران به مازندران، به تاریخ محرم ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: قوام الدوله، صادره، لایحه حکومت مازندران، نمره کتاب ثبت ۵۵۷۲/۱۱۱۵، کارتن ۲۱، دوسیه ۶.

سواد لایحه را که مرقوم فرموده اید در نجف اشرف به امضای حضرات آیات الله - دامت برکاتهم - رسیده و جناب حاجی شیخ محمدحسین فرزند آقای آقا شیخ غلامعلی مجتهد - سلمه الله تعالی - میل دارند قرائت نموده، مضمون آن را به اطلاع عموم برسانند، ملاحظه کردم. البته مقصود و منظور اولیای دولت نیز، همیشه موافقت و متابعت با رأی حضرات آیات الله بوده و

مطبعة مباركة علوی طبع گردید. (۵۹) مهر دفتر حکومت مازندران. (۶۰)

تلگراف دوم

صورت تلگرافی است که از طرف مقام منبع ریاست روحانیه (۶۱) اسلام - متع الله المسلمین بطول بقانهم - در خصوص وجوب موافقت با دولت و حرمت اغتشاش و جنگهای داخلی و نفاق، (۶۲) به عموم طبقات ملت مخایره شده است.

تهران، مجلس محترم شورای ملی - شید الله تعالی ارکانه - توسط هیئت معظمه مجتهدین عظام اعضا - دامت تأییداتهم.

عموم امرا و سرداران عظام و رؤسای عشایر و ایلات و طبقات ملت ایران را به سلام و افر، مخصوص می داریم. در این موقع خطرناک که دشمنان دین اسلام اغتشاشات داخله مملکت را بهانه نموده، از جنوب و شمال به محو استقلال ایران و هدم اساس مسلمانی حمله آور شده اند، البته حمایت از حوزه مسلمین و تخلیص ممالک اسلامی از تشبثات عبده (۶۳) صلیب، (۶۴) فریضه ذمه قاطبه مسلمین و متدینین و اهل قبله و توحید است. و ابقای این اغتشاشات، علاوه بر تمام مفاسد دینی و دنیوی از (۶۵) چون موجب استیلا کفر و ذهاب بیضه اسلام است، لهذا محاده و ماندنه با صاحب شریعت مطهره - علی الصادع بها الفضل الصلوة - و السلام - و بر تمام طبقات ملت لازم است که در تخلیص ممالک اسلامی از تشبثات اجانب با دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی محو اسلام را به وسیله رقابت و نفاقهای داخلی و اغراض شخصیه و جنگهای خانگی بر خود روا ندارند. انشاء الله تعالی و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

عبدالله المازندرانی

محمد کاظم الخراسانی

۴ ذی القعدة ۱۳۲۸ ق. [، نجف اشرف، در مطبعة حیل المتین (۶۶) طبع گردید. (۶۷)]

پی نوشتها :

۱- محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی و شیخ الطائفه، از بزرگ ترین نوایح جهان و پیشوای فقها و متکلمان عصر خود که در سال ۳۸۵ ق. در شهر طوس دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در سطح عالی فقه و اصول و حدیث، در همان شهر فرا گرفت. در سال ۴۰۸ ق. - که بیست و سه ساله بود - از خراسان به عراق رفت و پنج سال در بغداد نزد شیخ مفید، پیشوای علمای شیعه، به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. پس از رحلت شیخ مفید، از محضر سید مرتضی استفاده برد و پس از وفات نامبرده، دوازده سال به تدریس مشغول بود و آوازه اش در همه جا پیچید. سپس رهسپار نجف اشرف شد و دوازده سال آخر عمر را در آنجا به سر برد و به تأسیس نخستین حوزه شیعه و تألیف کتب اشتغال ورزید. تا به امروز نیز مجتهدین شیعه، ریاست و تقدم او را در علوم فقه و اصول و کلام و سایر علوم اسلامی، مسلم دانسته اند. وی در سال ۴۶۰ ق. به جهان باقی شتافت.

علی دوانی: مفاهیر اسلام، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۶۶-۳۸۶ و بنگرید به علامه محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الادب، انتشارات خیام، تهران ۱۳۷۴، صص ۳۲۸-۳۲۵.

۲- حاج میرزا حسن یا میرزا محمد حسن شیرازی معروف به شیرازی فرزند میرزا محمد

مبتنی بر آن است - عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت و بی مانعی در احقاق حقوق (۴۱) مشروعه ملیه و در قلیل (۴۲) مقابله آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هر چیز بودن در مقابل ارادات (۴۳) دولت است؛ و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنی عشریه - صلوات الله علیهم اجمعین - است، پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران (۴۴) عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه عامه مستفاده از مذهب دینی (۴۵) بر اجرای احکام الهیه - عز اسمه - و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامی (۴۶) و اشاعه عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صعبانیت (۴۷) بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه (۴۸) از ملت در مصالح نوعیه راجعه به نظم و حفظ و سد ثغور مملکتی خواهد بود. و مبعوثان ملت هم، امنانی خواهند بود که خود ملت به معاشرت تامه، آنها را به وثاقت و امانت و درایت کامله شناخته، برای مراقبت در این امور انتخاب نمایند.

آنچه این خدام شریعت مطهره به وجوب اهتمام در استقرار و استحکام آن حکم نمودیم و به منزله مجاهدت در رکاب امام زمان - ارواحنا فداه - دانستیم، این مطلب بود؛ اساس مسلمانی بر این مطلب مبتنی و در فصل دوم (۴۹) متمم قانون اساسی هم - که سابقاً امضا نمودیم - ملزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و امیدواریم که انشاء الله تعالی، عموم ملت هم در انتخاب مبعوثان خود (۵۰) از مردمان صحیح و کامل و کسانی که به معاشرت کامله، عدم خیانت ایشان به دین و دولت و مملکت و ملت معلوم باشد، بذل مراقبت نموده و خواهند نمود و مبعوثان عظام هم، حق امانتداری را کما یبغی دارا (۵۱) و سر مونی خیانت به هیچ کدام را البته روا نخواهند داشت (۵۲) و به عون الله تعالی و حسن تأیید، (۵۳) همچنان که مشروطیت و آزادی سایر دول و ملل عالم بر مذهب (۵۴) رسمیه آن ممالک استوار است، همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری - علی مشیده السلام - کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود، و هیچ صاحب غرض و مفسدی متمکن نخواهد بود که خدا نخواسته خودی به میان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانونی جعل (۵۵) و زندقه و بدعتی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی به شکل ملعون دیگر به مراتب اشنع از اول (۵۶) برپا نماید. و البته اسلام پرستان مملکتی و سرداران عظام ملت - ایدهم الله تعالی که جانهای خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده اند - مراقب (۵۷) و هرگز چنین استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد. (۵۸) انشاء الله تعالی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

الاحقر، عبدالله المازندرانی

الاحقر الحاجی، محمد کاظم الخراسانی

فی غرة شهر ذی الحجة الحرام ۱۳۲۷ ق. [، نجف اشرف، در

۶۰- عبدالهادی حائری: همان، ص ۲۱۲.

۶۱- عبدالهادی حائری: همان، صص ۱۰۹۱-۱۰۸۰ و نیز حسین آبادیان: همان، ص ۳۶؛ و نیز مهدی ملکزاده: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲۲؛ و متن تلگرافهای علمای نجف در کتب مربوط به مشروطه.

۶۲- احمد کسروی: تاریخ هیجدهساله آذربایجان، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸، صص ۲۴۰-۲۳۴ و مهدی ملکزاده: همان، صص ۱۴۵۸-۱۴۵۱ و نیز محمد مهدی شریف کاشانی: همان، صص ۶۰۰-۵۹۸.

۶۳- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، آرشیو ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، پ ۳۰۳، آ ۱.

۶۴- عبدالهادی حائری: همان، ص ۱۶۰؛ و احمد کسروی: همان، صص ۲۴۲-۲۴۱ و نیز مهدی ملکزاده: همان، ص ۱۴۶۷.

۶۵- مهدی ملکزاده: همان، ص ۱۴۶۸؛ و احمد کسروی: همان، ص ۴۹۸.

۶۶- موسی نجفی: همان، ص ۱۲۲.

۶۷- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۳۰۱۰۶۸۲، آرشیو ۲۹۳۰۱۰۶۸۲، پ ۴۴۴، آ ۱.

۶۸- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، آرشیو ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، پ ۳۰۳، آ ۱.

۶۹- موسی نجفی: همان، ص ۵۸۰.

۷۰- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۳۰۱۰۶۸۲، آرشیو ۲۹۳۰۱۰۶۸۲، پ ۴۴۴، آ ۱.

۷۱- در واقعات اتفاقیه در روزگار "مفاسد" ذکر شده است.

۷۲- در واقعات اتفاقیه در روزگار "تاواضع" ذکر شده است.

۷۳- در واقعات اتفاقیه در روزگار "ادارات سلطنتی" ذکر شده است.

۷۴- در واقعات اتفاقیه در روزگار و در تاریخ بیداری ایرانیان، "عدم" ذکر شده است.

۷۵- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مذاهب" ذکر شده است.

۷۶- در واقعات اتفاقیه، در روزگار و در تاریخ بیداری ایرانیان "استبدادیت" ذکر شده است.

۷۷- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "خودسری" ذکر شده است.

۷۸- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "آزادی سلطنتی" ذکر شده است.

۷۹- در واقعات اتفاقیه، در روزگار این کلمه "حقوق" ذکر نشده است.

۸۰- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "رقبت" و در تاریخ بیداری ایرانیان "رقبت" ذکر شده است.

۸۱- در تاریخ بیداری ایرانیان، "اراده" ذکر شده است.

۸۲- در تاریخ بیداری ایرانیان، این کلمه "ایران" ذکر نشده است.

۸۳- در تاریخ بیداری ایرانیان، "مبته" و در واقعات اتفاقیه در روزگار "بنیه" ذکر شده است.

۸۴- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "اسلامیات" ذکر شده است.

۸۵- در هر دو منبع، "صیانت" ذکر شده است.

۸۶- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مأخوذة مالیه" ذکر شده است.

۸۷- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "دویم" ذکر شده است.

۸۸- در هر دو منبع، "آدام" ذکر شده است.

۸۹- در تاریخ بیداری ایرانیان، این کلمه "داشت" ذکر نشده است.

۹۰- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "تأییداته" ذکر شده است.

۹۱- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "مذاهب" ذکر شده است.

۹۲- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "جهلی" ذکر شده است.

۹۳- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "آزادل" ذکر شده است.

۹۴- در تاریخ بیداری ایرانیان، "کاملاً مراقب" ذکر شده است.

۹۵- در واقعات اتفاقیه، در روزگار "نخواهند داشت" ذکر شده است.

۹۶- در واقعات اتفاقیه، در روزگار فاقد تاریخ و مطبوعه می باشد.

۹۷- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، آرشیو ۲۹۶۰۰۵۰۲۴، پ ۳۰۳، آ ۱.

خوشنویس، مرجع تقلید عموم شیعیان در عصر خود، در سال ۱۲۳۰ق. در شیراز زاده شد. ابتدا در شیراز درس خواند و در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۲۴۸ق. برای ادامه تحصیلات علم به اصفهان رفت و پس از چند سال، برای تکمیل تحصیلات به عراق رهسپار شد. در ۵۸ سالگی در سال ۱۲۸۸ق. به مکه مشرف شد. مدتی در نجف و بعد به سامرا برای سکونت دائمی نقل مکان کرد. از کارهای مهم زمان او، الغای امتیاز نوتون و تباکو است. حاج میرزا حسن در روز دوشنبه هشتم شعبان سال ۱۳۱۲ق. در سن ۸۲ سالگی در سامرا در گذشت و از آنجا جنازه او را بر دوش به نجف بردند و در یکی از حجرات صحن، در مقبره خاصی دفن کردند. در شهرهای ایران مجالس ترحیم برای او برپا داشتند و در تهران، گذشته از مجالس فاتحه محلات و علماء از طرف دولت هم در مسجد شاه مجلس ترحیم منعقد شد. ناصرالدین شاه بارجال دربار برای جمع کردن ختم به مسجد شاه رفت.

(مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ق. انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۸، صص ۳۳۹-۳۳۵)

۳- بنگرید به موسی نجفی: حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، انتشارات مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، تهران ۱۳۷۹، صص ۴۷-۲۱.

۴- بنگرید به احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۸۱-۱۵۰ و بنگرید به ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، انتشارات نیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹، صص ۶۰-۱۹.

۵- حامد الگار: دین و دولت در ایران، نقش علماء در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس، تهران ۱۳۶۹، صص ۳۶۱-۳۰۸.

۶- بنگرید به مهدی بامداد: همان، ص ۱؛ و نیز بنگرید به موسی نجفی، همان، صص ۵۵-۵۱؛ و نیز بنگرید به علامه محمدعلی مدرس تبریزی، همان، صص ۴۲-۴۱؛ و نیز بنگرید به گلشن ابرار، خلاصه ای از زندگینامه های اسوه های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم، انتشارات نشر معروف، قم ۱۳۸۲، صص ۴۴۴-۴۳۱.

۷- موسی نجفی، همان، صص ۶۵-۶۲.

۸- بنگرید به موسی نجفی، همان، صص ۱۴۲-۱۳۴.

۹- حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل تهرانی، مجتهد بسیار معروف عصر اخیر و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عتبات عالیات بود. مرحوم حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل، در ماه شوال ۱۳۲۶ق. در حدود نود تا صد سالگی در نجف وفات یافت. (مهدی بامداد: همان، ص ۲۸۹)

۱۰- آخوند ملا عبدالله مازندرانی فرزند محمد بن نصیر گیلانی مازندرانی نجفی و از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی، از مجتهدان معروف عصر اخیر و یکی از ارکان ثلاثه مشروطه در عراق (عتبات عالیات) بود. در سنه ۱۳۳۰ق. در نجف اشرف رحلت کرد و در همان جا به خاک سپرده شد.

(مهدی بامداد: همان، ص ۲۷۶ و موسی نجفی: همان، ص ۴۹)

۱۱- احمد کسروی: همان، صص ۳۲-۲۱ و بنگرید به محمد مهدی شریف کاشانی: واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، انتشارات نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲، صص ۱۶-۱۳.

۱۲- حامد الگار: همان، ص ۳۴۷؛ و بنگرید به بحی دولت آبادی: حیات بحی، انتشارات عطار و فردوس، تهران ۱۳۷۱، صص ۳۲۴-۳۲۳؛ و نیز بنگرید به ناظم الاسلام کرمانی، همان، صص ۱۶۶-۱۶۰.

۱۳- حامد الگار: همان، ص ۳۴۵-۳۲۳؛ و نیز احمد کسروی، همان، صص ۲۸-۲۱؛ و نیز ناظم الاسلام کرمانی: همان، صص ۲۳-۲۷؛ و نیز محمد مهدی کاشانی: همان، صص ۳۹-۳۸.

۱۴- حامد الگار: همان، صص ۳۵۸-۳۵۷؛ و احمد کسروی: همان، صص ۵۳-۵۲؛ و ناظم الاسلام کرمانی: همان، صص ۸۳-۶۷.

۱۵- احمد کسروی: همان، صص ۶۸-۵۴؛ و نیز ناظم الاسلام کرمانی: همان، صص ۱۳۰-۸۴.

۱۶- عبدالهادی حائری: تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، صص ۱۱۲-۱۱۱؛ و نیز حامد الگار: همان، صص ۳۷۶-۳۷۵؛ و احمد کسروی: همان، ص ۲۸۶.

۱۷- حسین آبادیان: مباحث نظری حکومت مشروطه و مشروطه، انتشارات نشر نی، تهران ۱۳۷۴، صص ۳۰-۲۹؛ و احمد کسروی: همان، ص ۲۸۶؛ و نیز محمد مهدی شریف کاشانی، همان، ص ۲۴۶.

۱۸- حامد الگار: همان، صص ۳۷۶-۳۷۵.

۱۹- احمد کسروی: همان، ص ۳۸۲.

دولت عالیہ ایران



وزارت داخله

۱۳۲۸

در طهران در روز پنجشنبه ۱۳۲۸

اسم نویسنده: قلم ابراهیم

صادره بکتابخانه ...

شماره کتابت	۵۵۷۲/۱۱۱۵
کتاب	۲۱
ذکر	دوره
شعبه	تعمیرات
ضمیمه	

ارسال در ساعت

بر روی این کتاب در روز پنجشنبه ۱۳۲۸ در طهران در روز پنجشنبه ۱۳۲۸
 در کتابخانه ...
 در کتابخانه ...
 در کتابخانه ...

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بوجوب کتایب معجزه و جهود از اجابت بلاد مواد فاسد مملکت این نوع را منضم و باسم شرطی
 بیان اند که هر چند فاسد خود در بیاس شرطیت اظهار می یابد تا پیش از آن که در مملکت
 ایند محض است این باب را بواجب دیگر در حق تواجیح ظاهر می یابیم شرطیت هر یک عبارت از خود
 بودن ارادت سلطنت و در ایام برتریست بقدم نظر از عهد و قوتین رضو و طین مذکور است
 و طرف تهمین که استادی دولت است عبارت از خود بودن ارادت سلطنت و در ایام
 و نعمت است و دعای مایه و قاهر بر خفت غیر سبب از هر ارتکاب بدن انبساط
 و لذای هر است هم که با شرطیت سلطنت تهمین است عبارت از عدم تصور شدن
 خود سزا سلطنت و با هم در حق توجی شود و در قضا و عا به آن هم عبارت از همین
 و فاقه هر چیز بودن در تهمین ارادت دولت است و چون مذکور است ایران ۱۱۱ و ۱۱۲
 و طرفه حقه یا غیره صوات که علم عمین است بی حقیقت شرطیت و از روی این
 عبارت از عدم تجاوز دولت و مت از قوتین نقطه بر یک خاصه عارفتان از
 بر جرای حکام و لایه غیر همه نقطه و غیر شریعه و در ذم از سبب و در سبب و در سبب
 ظلم و سبب ارتکابات خود سزا و صفات بعضی بهم و چون مسلمین و در سبب با خود
 در سبب و چون بنظم نقطه و سبب مملکتی خواهد بود و چون است هم دانند خواهند بود که خود
 تا به آنها را بوقت و دانست و درایت کامله شریعه را بر مرتبت در این امور شایسته
 آنچه این علم شریعت مظهره بوجوب تمام در سبب و حکام ان حکم خودم و سبب مجاز

(صورت تکرانست که از طرف مقام منبع ریاست روحانیه)
 (اسلام منبع ائمه السالین بطول یافتیم در خصوص)
 (وجوب موافقت با دولت و حرمة انتشار و جنگهای)
 (داخلی وفاق بسوم طبقات ملاحظه فرمائید)

(طهران) مجلس عظیم شورای اعلیٰ شیدا ائمه عالی از کانه نوسط طهبت
 سطره مجتهدین عظام اعضاء دامت قایدانیم) هموم امراء و سر
 داران عظام و رؤساء مشایخ و ابلا و طبقات دات ایرازرا
 بیلام وافر مخصوص میداریم در این موضع خاطرناک که دشمنان
 دین اسلام احتشانت دانند نمکت ورا برآه نموده از جنوب
 و شمال بحسب استقلال ایران و هدم اسلمس مسلمانان حمله آور
 شده اند البته جمله از حوزة صلح و نظیمت ملک اسلامی از
 تثبیت عدم طلب فریضه فیه قلبه مسلمین و متدینین داخل
 آید و توحید است و اقله این احتشانت علاوه بر تمام مقصد
 دینه و دنیوی از چون موجب استیلاء کفر و ذهاب بینه
 اسلام است لهذا محله و ساعده با صاحب شریعت مطهره صل
 علیها افضل الصلوة والسلام در تمام طبقات ملت لازم است
 که در نظیمت ملک اسلامی از تثبیت احاط با دولت موافقت
 فرمایند و منزهی هو اسلام را وسیله و قات و تقویهای
 داخلی و افراضی شخصی و جنگهای داخلی بر خود روا
 ندارند انشاء الله تعالی والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
 عید الله المیزان در ایام ۱۳۲۸ هـ قمری

۱۳۲۸ (شرف) در ایام اولین طبع کرد